

خیلواکی



استقلال

www.esteqtaal.net

یکشنبه ۲۵ سپتمبر، ۲۰۲۲

پوهاند عبدالحی حبیبی

صنعت توپ سازی در دوره احمدشاهی



هنگامیکه اعلیحضرت احمدشاه بابا اساس سلطنت افغانی را در سنه ۱۱۶۰ هـ در کندهار باز گذاشت، افغانستان محتاج تشکیلات وسیعی بود، که باید در امور ملکی و لشکری گرفته میشد، و از آنجمله تشکیل یک اردوی دولتی بود که مجهز به سلاح آن عصر باشد. پیش از جلوس احمدشاهی مملکت ما دورهای تسلط در شاهنشاهی بزرگ آنوقت یعنی تیموریان هند و صفویان فارس را گذرانیده بود، و لابد مواردی از تشکیلات نظامی و ملکی و تجهیزات لشکری داشت و استعمال توپ و تفنگ را عین از عصر بابر (حدود ۹۰۰ هـ) در افغانستان می بینیم.

احمدشاه بابا چون پیش از سلطنت شخص آزموده کار و یکی از جنرالان نظامی عصر بود، برای عساکر شاهانه توپ و اسلحه ناریه را نیز تهیه دیده بود، که از آنجمله در اوراق تاریخ، بوجود برخی از توپهای

مشهور عصر احمدشاهی بر میخوریم.

گویند در پیکار معروف پانی پت که يك لك لشكريان افغانی را با ده لك مرآتة هند جنوبی روی داده بود، ابراهیم خان قوماندان توپخانه مرآتة، توپهای قلعه كوب بزرگ، و دو صد توپ صحرايي داشت، ولی قوای احمدشاه فقط دارای سی توپ بودند^(۱).

توپ زمزمه:

توپ مشهوریست که لشکریان اعلیحضرت احمدشاه بابا آنرا در جنگ و فتح پانی پت استعمال کرده بود. این توپ در سنه ۱۱۶۴ هـ ۱۷۵۰ در لاهور بامر وزیر شاه ولیخان ذریعه شاه نظیر توپ ساز ریخته شده بود. و يك توپ دیگر هم نظیر آن بود، که بعد از فتح پانی پت حین انتقال بافغانستان در رود جناب غرق شد.

توپ زمزمه از مس و رویی مخلوط ساخته شده و طول آن ۱۴ فت و ۴ و نیم انچ و قطر دهان آن ۹ و نیم انچ است.

توپ زمزمه بعد از فتح پانی پت در لاهور بدست خواجه عبید حکمدار افغان ماند که در سال ۱۷۶۲ بدست هری سنگه افتاد و تا ۱۷۶۴ در شاه برج قلعه لاهور بود، در همین سال سردار چرت سنگه که از اسلاف رنجیت سنگه بوده، زمزمه را به گوجرانواله برد، و از انجا بدست سردار احمد خان راجپوت به احمد نگر پنجاب آورده شد و بتصرف گوجرسنگه درآمد.

در سال ۱۷۷۲ باز بدست احمد خان بطرف رسولنگر برده شد، و بسال ۱۷۷۲ جهنداسنگه آنرا بامر تسر آورد، تا در ۱۸۰۲ م حسین فتح امرتسر بدست رنجیت سنگه افتاد و در جنگهای دسگه، قصور، سجانپور، وزیر آباد، ملتان ازین توپ کار میگرفت، در محاصره ملتان باین توپ خسارتی وارد آمد و بدروازه دهلی شهر لاهور رسانیده شد تا که در سال ۱۸۷۰ م انگلستان آنرا در بین پوهنتون و موزیم لاهور بر صفا پی نصب کردند و تاکنون همانجاست، بر دهان توپ منقوش است:

بامر در دوران شاه ولیخان وزیر

ساخت توپ زمزمه نام قلعه گیر

(عمل شاه نظیر)

بر پشت توپ نوشته اند:

در زمان شه فریدون فر

داور داد بخش عدل شعاع

در دوران عصر احمدشاه

خسرو تخت گیر و جم مقدار
شد بدستور اشرف الوزراء
امر از سده سپهر مدار
که بر زد باهت تمام
توپ شعبان شکوه کوه وقار
خانه زاد شه سپهر سریر
شه ولیخان وزیر اکثر کار
بهر تقدیم آن مهم سترگ
کرد استاد چند را احضار
تا بسعی تمام رخته شد
زمزمه نام توپ نادر کار
سال تاریخش از خرد جستم
کرد با وحشت آنچنان اظهار
که اگر نقد جان کنی تسلیم
راز پنهان بتو کنم تکرار
بعد تسلیم او بگفتا توپ
"پیکر ازدهای آتشبار" (۲)

از توپهای دیگر آن عصر دو اطلاع در دست است. در کتب خانه فاضل سخندان بناغلی گویا اعتمادی
جنگی نهایت گرانها موجود است. که مملو از اطلاعات بسیار مغتتم و نادر تاریخی است و نویسنده
آن متخلص به (هراتی) نواسه عبدالله ابن ابو سعید الهروی بود، که غالباً در عصر احمد شاهی و
تیمورشاهی با رجال دیوان انشای شهنشاهی محشور بوده. مطالب تاریخی این مجموعه گرانها در
خور مقاله علیحده ایست، ولی درینجا باجاست دانشمند موصوف که با کمال مهربانی و رواداری این
مجموعه نفیس را بدسترس نویسنده گذاشته اند، تاریخ ساختن دو توپ دیگر را مینویسیم: در سنه
۱۱۸۵ هـ که شهزاده تیمور در هرات حکمرانی داشت، بامر وی توپی را در آنجا بوسیله صنعت
گران آن شهر ریخته بودند. تاریخ ساختن آنرا میرزا هادی خان متخلص به عشرت بن میرزا عبدالله
متخلص به سرور (به دو ضمه) که از منشیان و شعرای دربار بوده، چنین گفت: وله دام عزه در
تاریخ توپ که بحسب فرمایش تیمورشاه در هرات ریخته شده.

تیمور شهر^(۳) که شاهی از وی
شد سکه بزر چو نقش شاهی
از لنگر او عجب نباشد
خم گردد اگر که پشت شاهی
خورشید بچرخ از توهم
لرزنده چو بید و چهره کاهی
فرمود که توپ چند ریزد
استاد زبهر کینه خواهی
تویی که کند بخصم عاید
از آتش و دو درو سیاهی
خدام کمر به جهد بستند
در مدت بیست روز ماهی
تا آنکه گرفت زیب اتمام
از عون رعنا بت الهی
تاریخ سوار گشتن آن
عشرت زخرد بجو کماهی
جستم ز تَلطف و نوازش
شد رهبر ما بعدر خواهی
گفتا که ز غیب شد اشارت
"سوزنده خصم پادشاهی"^(۴)

از مصرع اخیر سنه (۱۱۸۵ هـ) که در اصل هم بخط سرخ نوشته شده بر می آید، و از مضمون
قطعه معلوم است که درین اوقات توپهای متعدد را در هرات ساخته بودند. اما توپ دیگر بامر همین
شهزاده، در سنه (۱۱۷۰ هـ) در لاهور توجه دستور او و کار حسن خان (یکی از توپ سازان) ساخته
شده بود، که همان شاعر و منشی تاریخ ساختن آنرا چنین منظوم داشت :

زنواب همایون شاه تیمور آنکه از بیمش
نگیرد سر بملك و کشور او گردن اعدا
ز بس دست ستم از عدل او کوتاه بود شاید

کشد گر غمزه دلبر بعهدهش دست از یغما
چو از جا در رود طبع همایونش، بکین خواهی
زند برهم ز چین ابروان چین را بیک ایما
رود ساغر ز دست و شیشه قالب میکند خالی
ز بیم احتسابش میگریزد نشاء از صهبا
بدستور معظم آصف دوران که تدبیرش
بود مفتاح ابواب امور دین و هم دنیا
خروشد گر سپاه او بوقت جنگ در میدان
فتد کوه گران را از نهیبش لرزه بر اعضا
شد امر از بهر توپی چند تا ریزند استادان
بخوبی از برای دفع بداندیش بی پروا
طلب در مود دستور معظم او ستادان را
که هر یک بود نادر در فن خود بلکه بی همتا
حسن خان کرد بر وجه حسن اقبال این معنی
که ریزد توپها چون آب روی زمرة اعدا
اقبال شه و دستور اعظم توپ خصم افگن
بانداک روزگاری بر سر عراده شد بر پا
سر دشمن پی تاریخ او چون کوفتم گفتم
"اساس هستی دشمن به آواز افگند از پا" (۵)

در عنوان این قطعه کلمات [وله تاریخ توپ که بحسب فرمایش تیمورشاه در دارالسلطنة لاهور ریخته شده و این همان وقتی است که شهزاده در لاهور نائب السلطنة هندوستان بود، و دستور معظم او هم شاید سردار جهان خان پوپلزائی باشد، که در هند بحضور نائب السلطنة افغانی قیام داشت.

تاریخ ساختن این توپ از مصراع اخیر (۱۱۷۰ هـ) برمیآید، که در اصل جنگ نیز بخط سرخ زیر آن نوشته اند ولی این عدد در صورتی راست می آید که الف ممدود کلمه آواز را بدو الف بشماریم و الابدساب جمل مجموعه اعداد حروف مصراع (۱۱۶۹ هـ) خواهد بود.

از کلمات توپی چند نیز ظاهر است که در آنوقت در لاهور توپهای متعدد را ساخته اند اما حسن خان سازنده این توپ شاید همان توپ سازی باشد، که شاگرد استاد شاه نظیر سازنده توپ زمزمه بود، و

بناغلی عزیزالدین پوپلزی نام او را محبوب حسن نوشته و گوید که در سنه ۱۲۱۲ هـ بامر اعلیحضرت شاه زمان بکابل خواسته شده و توپ معروف زبرزنگ را که (تاریخ آن از کلمات پیک ظفر ۱۲۱۲ هـ بر می آید) ریخته بود^(۱).

بناغلی پوپلزی در تاریخچه زبرزنگ اضافه میکند که این توپ در برابر ایوان قصر چهل ستون خیابان کابل نصب بود، ولی سردار محمد عظیم خان آنرا به برادرش سردار دوست محمد خان بخشید و او را به حکمرانی غزنی فرستاد^(۲).

این اشارات بناغلی پوپلزی اگر مستند به مدارك معتبری باشد چنان میرساند، که سردار دوست محمد خان زبرزنگ را به غزنه انتقال داده باشد پس میتوان بقیه بیوگرافی این توپ را از آثار مورخان مابعد تکمیل کرد باین تفصیل: در سال ۱۸۳۹ هم چون لشکر معروف اندوس بر افغانستان تجاوز کرد، و سردار غلام حیدر خان بن امیر دوست محمد خان از غزنه دفاع میکرد تویی بزرگ در دسترس مجاهدین ملی ما بود، که نقش آن در همان ۱۸۳۹ م بقلم جنرالان لشکری انگلیس ساخته شد، و در کلکسیون تصاویر تاریخی لشکر اندوس به رئیس و هیئت مدیره ایست اندیا کمپنی از طرف جوزف فورویل والتر تقدیم گردید و این کلکسیون نفیس در چند جلد در همان سال ۱۸۳۹ م بسعی سرکیت ای جیکسن طبع و نشر شد. ذکری ازین توپ کلان غزنه در نوشته های جنرالان و مورخان انگلیسی موجود است، میزرا عطامحمد شکارپوری در کتاب تازه نوای معارك در شرح جنگ غزنه و حمله لشکر انگلیسی بران گوید:

"دو گوله توپ از جانب قلعه (غزنی) بر آمده، در میان لشکر افتادند، یک شتر و یک نفر سپاهی و یک اسب چون کاغذ بادی بر هوا پریدند. صاحبان عالیشان، هرگاه همان گوله را وزن کردند بیست و شش سیر وزن پخته شده. در صورت رسیدن اینچنین گلوله های توپ، در لشکر باعث تهلکه شده، و تمام فوج در هراس آمد"^(۳).

این سطور غالباً منشی شکارپوری از تاریخ افغانستان تالیف میر اشرف علی بانی مجمع الاخبار طبع بمبی ۱۸۴۵ م گرفته که میر موصوف نیز آنرا از وقائع سید فدا حسین ترکسوار بخاری حیدری (طبع دهلی قبل از ۱۸۴۵ م) گرفته است.

چون فدا حسین در لشکر اندوس باافغانستان آمده وقائع جنگ اول را برای العین دیده است، بنا بران روایت وی درباره اهمیت توپ غزنه موثق است ولی به یقین معلوم نیست که این توپ همان زبرزنگ بود یا دیگری؟^(۴)

ماخذ:

۱. معارف اعظم گده بابت سال ۱۳۲۹ ش.
۲. آریانا، کابل شماره ۸۹، جوزا ۱۳۲۹ ش ترجمه از معارف اعظم گده بقلم نویسنده.
۳. احمدشاه بابا ۲۰ رجب ۱۱۸۶ هـ در کوه توبه کوژک کندهار از جهان رفت و تیمورشاه بجایش نشست، اما درین قطعه در سنه ۱۱۸۵ هـ تیمور را شاه خوانده اند که سکه زده بود، و این پدید می آید که شهزاده در اواخر زندگی پدر در هرات اعلان شاهی را داده باشد.
۴. جنگی خطی بناغلی گویا اعتمادی، ص ۳۹.
۵. همان جنگ خطی، ص ۴۰.
۶. دره الزمان، ص ۳۱۰ طبع کابل.
۷. همان کتاب ص ۳۱۱، ولی بناغلی نویسنده کتاب درینجا حواله و سند خود را درباره این معلومات مغتنم ننوشته، که از کجا فراهم آورده اند؟ ایکاش! مدارک خود را در حواشی نشان میدادند!
۸. نوای معارک، ص ۳۹۳ طبع حبیبی.
۹. مجله آریانا، سال ۱۳۴۱ ش، شماره ششم. ص ۱.

پایان